

۱۳ شهرالتور ۱۶۸

۲۷ خرداد ۱۳۹۰

احبّای عزیز الهی در مهد امرالله ملاحظه فرمایند

ای حبیبان باوفا،

خبرپوروش مأمورین امنیتی به منازل بعضی از همکاران مؤسسه علمی آزاد و دست‌گیری جمعی از آن خادمان فداکار موجب نهایت تأثر گردید اما گزارشات واصله از عزم راسخ شما عزیزان در استمرار کسب علم و دانش موجب سرور و مباهات این جمع است.

یکی از پیامدهای انقلاب ۱۳۵۷ اخراج اساتید بهائی از دانشگاه‌ها و محرومیت جوانان بهائی از تحصیل در مؤسسات آموزش عالی بود. هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدعی تساوی حقوق همگان می‌باشد و در قوانین مدنی کشور نیز مجوزی برای تحمیل این محرومیت وجود ندارد و اعلامیه جهانی حقوق بشر که ایران نیز از امضاکنندگان آن است صریحاً دسترسی به آموزش عالی را حق مسلم هر انسان می‌شمرد، ولی صاحبان قدرت تحت تأثیر تعصبات جاهلانۀ مذهبی و برخلاف قوانین ملی و موازین بین‌المللی این تبعیض را خط مشی رسمی دولت قرار داده و با تمام قوا به اجرای آن پرداخته‌اند.

با قید ستون مذهب در تقاضانامه امتحانات سراسری، جوانان بهائی نتوانستند به دانشگاه‌های ایران وارد شوند زیرا تنها راه موجود توسّل به دروغ و کتمان عقیده بود. از آنجایی که دادخواهی اساتید و دانشجویان بهائی در دستگاه قضایی مملکت به جایی نرسید، جامعه بهائی بر آن شد که امکاناتی فراهم سازد تا اساتید اخراج شده به آموزش جوانان محروم از تحصیل بپردازند. بسیاری از دیگر افراد جامعه نیز به طرق مختلف از این اقدام خیرخواهانه حمایت نمودند. بدین ترتیب این ابتکار آموزشی و این حرکت خودجوش بر اساس فداکاری علاقه‌مندان به کسب علم و دانش بدون تحمیل هیچ‌گونه مشکل و هزینه‌ای به دولت در شرایطی دشوار آغاز گردید و به تدریج توسعه یافت و در اواخر دهه ۱۳۶۰ نام مؤسسه علمی آزاد را به خود گرفت. به مرور اساتید عالی‌قدر دیگری چه در داخل و چه در خارج که برخی حتی عضو جامعه بهائی هم نبودند با این مؤسسه به همکاری پرداختند.

ممانعت جوانان بهائی از ورود به دانشگاه‌های مملکت ادامه یافت تا اینکه به دنبال اعتراضات شدید و مکرر از اکناف جهان، در سال ۱۳۸۴ نماینده دولت ایران مزورانه به جامعه بین‌المللی چنین توضیح داد که

ذکر دین در اوراق امتحانات ورودی دانشگاه‌ها به عقاید مذهبی دانشجو ارتباطی ندارد بلکه به رشته مطالعات مذهبی وی اشاره می‌کند. جوانان بهائی با شک و تردید فراوان نسبت به صحت این توضیح ولی به خاطر ابراز حسن نیت آن را پذیرفتند و با وجود مشکلات جدیدی که برایشان فراهم شده بود از سال ۱۳۸۵ به بعد عده‌ای از آنان توفیق ورود به دانشگاه را یافتند. اما به زودی روشن شد که اظهارات نماینده دولت به جامعه بین‌المللی کذب محض بوده است زیرا در سال ۱۳۸۵ مدیرکل حراست مرکزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در نامه‌ای محرمانه به مقامات هشتاد و یک دانشگاه کشور دستورالعملی ابلاغ نمود مبنی بر اینکه دانشجویان بهائی باید به محض شناسایی اخراج گردند.

خط مشی رسمی دولت ایران برای کاهش توانایی جامعه بهائی و سعی در تبدیل آن به جامعه‌ای ناپایدار در سند محرمانه‌ای مندرج است که در سال ۱۳۶۹ از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور به امضای حجت‌الاسلام سید محمدرضا هاشمی گلپایگانی دبیر وقت شورا صادر گردیده و به تصویب رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رسیده است. در این سند از مراجع دولتی خواسته شده که "راه ترقی و توسعه" بهائیان مسدود شود و دستور صریح داده شده است که "در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهائی اند از دانشگاه محروم شوند." در نتیجه در طی سی سال گذشته، چه از طریق قید ستون مذهب در تقاضانامه‌ها، چه به بهانه "نقص پرونده" از طرف سازمان سنجش آموزش کشور و چه با اخراج به محض شناسایی به نام بهائی — در زمان ثبت نام، در حین تحصیل و حتی در هفته‌های پایانی تحصیلات — جوانان بهائی از تحصیل در دانشگاه‌های ایران و اخذ مدرک تحصیلی محروم بوده‌اند.

حملة اخیر به منازل همکاران مؤسسه علمی آزاد چهارمین کوششی است که برای سرکوبی این فعالیت سازنده و خودکفای جامعه بهائی به عمل آمده است. اولیای امور در عین حال که با حیل مختلف و با جدیت تمام از ورود جوانان بهائی به دانشگاه ممانعت می‌نمایند به هر نیرنگی نیز متوسل می‌شوند تا این خط مشی ننگین خود را از ملت ایران و از جامعه بین‌المللی و از مدافعان حقوق بشر پنهان نگاه دارند. زمانی با دروغ و ریا در مقام انکار آن برمی‌آیند و در مواقعی با تهمت‌هایی که دیرزمانی است در دادگاه وجدان مردم از حیز اعتبار ساقط شده سعی در توجیه اعمال خود دارند. حال نیز در کمال وقاحت و با تلاشی مذبحانه به امید جلب پشتیبانی مردم و جامعه بین‌المللی از غیرقانونی بودن فعالیت‌هایی دم می‌زنند که جامعه بهائی برای آموزش جوانان خود مجبور به انجام آن شده است. از ابتدای شروع این ابتکار آموزشی بر همگان روشن بود که صدور هر نوع مدرک رسمی از طرف این مؤسسه غیر ممکن خواهد بود ولی درس‌های ارائه شده از بالاترین معیارها برخوردار بوده و سعی شده است که فارغ‌التحصیلان شرایط لازم برای دریافت مدارک

تحصیلی عالی بر حسب موازین دانشگاه‌های معتبر جهان را دارا باشند. با توجه به استعداد و اشتیاق دانشجویان به کسب علم و دانش، شماری از دانشگاه‌های معتبر در اروپا، استرالیا، امریکا، کانادا و هندوستان به قابلیت و عمق موقیّت‌های علمی فارغ‌التحصیلان این مؤسسه پی برده و آنان را حتی بدون مدرک رسمی لیسانس برای ادامه تحصیلات در سطح فوق لیسانس و دکترا پذیرفته‌اند. اکثر این دانشجویان پس از دریافت مدارک عالی با نهایت فداکاری به ایران بازگشته و به نوبه خود به تدریس در مؤسسه مشغول شده‌اند. در تحت چنین شرایطی و با توجه به عدم صدور مدرک رسمی از طرف مؤسسه، غیر قانونی شمردن مجهودات جامعه بهائی در جهت آموختن علم و دانش به جوانان خود اظهار پوچ و بی‌اساس است. این ادّعای باطل به مثابه آن است که جمعی از شهروندان از دسترسی به ارزاق موجود ممنوع شوند و هرگاه آن محرومان برای سدّ جوع با تحمّل مشقّت فراوان به کشت و زرع در حیاط خانه خویش پردازند، آن را عملی غیر قانونی دانسته به تخریب محصول‌شان اقدام نمایند. تداوم در این اقدامات انسان‌ستیز نشانه سماجت غیر معقول مسئولین امور در جلوگیری از پیشرفت اجتماعی بهائیان ایران به خاطر معتقدات دینی آنان می‌باشد.

برای هر ایرانی اصیل و شریف جای بسی تأسّف و تألم است که در کشور دانش‌پروری که مرامش "زگهواره تا گور دانش بجوی" بوده است و در نظامی که خود را معرّف و محافظ تعالیم پیامبر اسلام (ص) می‌داند که می‌فرماید "اطلبوا العلم ولو بالصّین"، عده‌ای که نه به افتخارات شکوهمند فرهنگی این سرزمین پای بند بوده و نه از ارزش‌های اسلامی بهره گرفته‌اند، صرفاً تحت تأثیر تعصّبات قشری مذهبی به خود اجازه می‌دهند که برخلاف همه موازین انسانی و حتی بدون توجه به قوانین مصوّبه کشور خود، جمعی از جوانان هم‌وطن خویش را از تحصیلات عالی محروم نمایند. اکنون با گذشت سی سال ابعاد این نقض فاحش حقوق بشر در ایران آن‌چنان گسترش یافته که طیف وسیع محرومیّت‌های دانشگاهی هزاران دانشجو و استاد دگراندیش را در بر گرفته و کار به جایی رسیده است که صحبت از ایجاد محدودیّت‌های جدیدی در تحصیلات عالی برای نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان با کفایت آن مرز و بوم می‌نمایند.

قبول تعالیم حضرت بهاء‌الله مستلزم جهد در راه بلوغ روحانی فردی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی به منظور کمک به بنای جامعه‌ای شکوفا و خدمت در جهت رفاه عمومی می‌باشد. علم و دین دو نظام دانایی مستقلّ اما مکمل یکدیگر و محرک پیشرفت تمدّن می‌باشند. به فرموده حضرت عبدالبهاء "ترقی عالم انسانی به داناییست و تدنّی عالم بشری به نادانی. نوع بشر چون دانایی افزایش رحمانی گردد و چون دانش آموزد ربّانی شود." کوشش در راه کسب علم و دانش و تحصیل فنون مفیده از معتقدات اهل بهاء محسوب می‌گردد. بنا بر این راه حلّ درازمدتی که شما عزیزان برای مقابله با مشکلات تحمیلی در راه تحصیلات عالی انتخاب کرده‌اید، همکاری مثبت با دیگر علاقه‌مندان صلح و آشتی جهت ایجاد جامعه‌ای

پیشرفته و قانون‌مند بر اساس ترویج علم و دانش و عدالت اجتماعی می‌باشد. شما اهل وفا و عاشقان جمال کبریا که همواره در طوفان بلایا و تندباد رزایا هم‌چون کوه استوار و پایدار مانده‌اید، با ایمان به بیانات مبارکه هر نعمت را نعمت و هر مشکلی را فرصتی جدید برای خدمت می‌انگارید. از این رو مصمم هستید تا با پویایی و تمسک به حبل صبر و بردباری به فعالیت‌های آموزشی مؤسسه ادامه دهید و بپذیرید که حملات اخیر طبیعتاً مشکلاتی موقت به دنبال داشته‌اند، اما موجب تعویق و در عین حال تعدیل در بعضی از امور خواهد گشت. به اهمیت اتحاد و اتفاق جامعه که به خصوص در این دوران پرافتتان حافظ و حامی شما است به خوبی واقفید و در هر حال به تأییدات لاریبیه حضرت پروردگار امیدوار می‌باشید. ملت هوشیار ایران و دیگر خیرخواهان جهان با شما هستند. این مشتاقان نیز با مراقبت کامل امور را دنبال می‌کنند. مطمئن باشید که تجربیات ارزنده شما در راه ارائه تحصیلات عالی به دانشجویان محروم از تحصیل کمکی مؤثر به توسعه علم و دانش در بین جوانان برومند آن ملت دانش‌پرور خواهد بود و ستم‌دیدگان بی‌شمار جهان از شیوه سازنده و صلح‌آمیز شما برای مقابله با ظلم و ستم سرمشق خواهند گرفت.

در اعقاب مقدسه علیا بیاد شما عزیزان دست به دعا برمی‌داریم و با کمال تضرع و ابتهال از درگاه حضرت ذوالجلال رجا می‌نماییم که ابواب آزادی و رخا بروجه آن سالکین طریق وفا مفتوح گردد.

بیت العدل عظیم